

The Study of the Position of Knowledge Perfection in Islamic Philosophy and Its Educational Implications

Zohre Olyaei¹

Research Paper

Received:
18 October 2020
Accepted:
18 April 2021
P.P: 135-159

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



Abstract

The purpose of this study is to investigate the position of epistemic knowledge in the philosophy of Islamic education and explain its educational implications. Since the basic purpose of creation is science and knowledge. This article uses a descriptive-analytical method to examine the place of epistemological knowledge in the philosophy of Islamic education and explain its educational implications. And seeks to introduce educational works, barriers and areas of access to epistemic knowledge. The findings indicate that knowledge is not only the goal of education but also the basic goal of creation and the highest blessing after the blessing of creation. Epistemic knowledge, a kind of self-knowledge | and piety, sincerity and self-cultivation are among its foundations. This knowledge is sometimes in the form of Inspiration and sometimes in the form of inspiration and sometimes in the form of hadith. Self-awareness, Fear of God, the cry of submission and submission, belief in the Qur'an, sobriety and patience, silence, harmony of speech and behavior, humility, worship and religious imitation are among its educational effects. The education that is based on knowledge and cognition in the name of the Lord is the education that leads to the perfection and happiness of man, as well as the spread of peace, brotherhood and unity in his life.

Keywords: Position, knowledge Perfection, Philosophy, Islamic education, Educational implications.

DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.5.2

1. MA, Department of Educational Sciences and Psychology, Payam Noor University, Arak, Iran.
Andishe.2006@gmail.com

بررسی جایگاه معرفت افاضه‌ای در فلسفه تربیت اسلامی و تبیین

دلالت‌های تربیتی آن

زهره اولیائی^۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه معرفت افاضه‌ای در فلسفه تربیت اسلامی و تبیین دلالت‌های تربیتی آن است. از آنجایی که هدف اساسی خلقت، علم و معرفت است، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جایگاه معرفت افاضه‌ای در فلسفه تربیت اسلامی و تبیین دلالت‌های تربیتی آن می‌پردازد و به دنبال معرفی آثار تربیتی، موانع و زمینه‌های دستیابی به معرفت افاضه‌ای است. یافته‌ها بیانگر این است که معرفت نه تنها هدف تعلیم و تربیت بلکه هدف اساسی خلقت و برترین نعمت پس از نعمت آفرینش است. معرفت افاضه‌ای، نوعی خودشناسی؛ و تقوا، اخلاص و تزکیه نفس از مبانی آن است. این معرفت گاهی به صورت وحی و گاهی به صورت الهام و گاهی به صورت تحدیث است. خودآگاهی، خدا ترسی، قرآن‌باوری، گریه تسلیم و خضوع، متانت و بردباری، سکوت، هم‌آوایی گفتار و رفتار، تواضع، تعبد و تقلید دینی از جمله آثار تربیتی آن است. تربیتی که بر اساس معرفت و شناخت به اسم رب پی نهاده می‌شود تربیتی است که به کمال و نیک‌بختی و بزرگداشت انسان و نیز گسترش صلح و برادری و وحدت در زندگی او می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: جایگاه؛ معرفت افاضه‌ای؛ فلسفه؛ تربیت اسلامی؛ دلالت‌های تربیتی.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۳۹۹/۷/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱/۲۹

صص: ۱۳۵-۱۵۹

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.5.2

Andishe.2006@gmail.com

۱. کارشناس ارشد، گروه علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه دولتی پیام نور، اراک، ایران.

مقدمه

علم و معرفت، هدف اساسی خلقت است؛ «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَمٰوٰتٍ وَّ مِّنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَنْزِلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَمَّوْا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَّ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛ «خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود و امر نافذ خود را در بین هفت آسمان و زمین نازل کند تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه علمی بر همه امور آگاه است» (طلاق/ ۱۲) و برترین نعمت^۱ پس از نعمت آفرینش است «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»؛ «آن خدائی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت» (علق/ ۴). انسان به‌طور غریزی دانش دوست و معرفت جوست و ادراک و شناخت مهم‌ترین امتیاز او بر حیوان است (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ج ۲: ۱۳۰). شناخت نقش به‌سزایی در حیات و کمال انسان دارد. همان‌گونه که غذا موجب تعالی جسم و رشد آن است، شناخت و علم، غذای نفس است و یکی از دو رکن کمال، کمال علمی و نظری است. شناخت در عمل نیز مؤثر است و هر چه شناخت عمیق‌تر و کامل‌تر باشد، عمل بر طبق آن صحیح‌تر و سریع‌تر و کامل‌تر تحقق می‌یابد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۵). توان معرفتی عقل و به‌طور کلی ادراک انسانی، محدود به محسوسات و یا معقولات به معنای نتیجه روش قیاسی و برهانی نیست، بلکه انسان و قوه عقلانی او فارغ از صغرا و کبرای منطقی نیز توان رسیدن به معلوماتی را دارد. معلومات انسان گاه از طریق «تعلیم ملکی» حاصل می‌شود که بی‌نیاز از تعلم است؛ و گاهی از «تعلیم بشری» ناشی است که نیازمند دانش‌آموزی است. دستیابی به حقیقت ناب (معرفت حقیقی) و رؤیت بی‌پیرایه حقایق، تنها از طریق صفای نفس و دوری از اعمال سیئه و اخلاق پست و آرای فاسد ممکن است؛ زیرا اگر نفس از این امور نپرهیزد، صفای خویش را از دست می‌دهد و چون آینه‌ای می‌شود که زنگار گرفته و تصویر اشیا را تیره و معوج می‌نمایاند. در اثر این غبار گرفتگی، نفس بر جوهر خویش و مبدأ و معادش جاهل می‌گردد و چون چنین شود، خدای را نمی‌شناسد (اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵، ج ۱: ۹۸-۹۷). سالک در ابتدا راه را به همراه مربی و راهبر خود طی می‌کند، ولی برترین مقام و رفیع‌ترین مرتبت آن است که بی‌واسطه، لطف و فیض حق را دریافت نماید تا بلکه خود مجرای فیض الهی گردد و

1. Affluence

این امر در صورتی میسر می‌شود که طی طریق بدون پیر (استاد) برای او هیچ ضرر و خطری نداشته باشد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸، ج ۲: ۲۱۵). معرفت در فارسی به معنای شناخت یا شناختن چیزی و به معنای مطلق علم و دانش است (عمید، ۱۳۷۹: ۱۱۳۸). ملاصدرای شیرازی شناخت را حصول و وجود صورت شیء نزد عالم دانسته (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۸۴) و فیض کاشانی حصول صورت شیء و ظهور شیء نزد عالم، بدون آثار خارجی و پیراسته از وجود مادی آن شیء تعریف کرده است. «أَلْعِلْمُ هُوَ حُصُولُ صُورَةِ الشَّيْءِ لِلْعَالِمِ وَظُهُورُهُ لَدَيْهِ مُجْرَدًا عَمَّا يَلَابِسُهُ» (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۸). قرآن کریم شناخت را قرائت/خواندن نامیده است، زیرا شناخت انسانی همان قرائت حقایق وجود، یعنی مشاهده و شناسایی آن‌هاست، اما ابداع حقایق، کار خداوند است و از این روست که قرآن کریم از آن با تعبیر کلمه الله یاد می‌کند. قرائت، مراتب و درجاتی دارد که می‌توان آن‌ها را به دو نوع اصلی یعنی نوع اول قرائت کتاب آفرینش که شامل قرائت آیات کتاب (آغاز، زندگی و انجام هستی)، قرائت کتاب هستی یا آیات آفاقی و قرائت کتاب جامعه انسانی یا آیات انفسی می‌شود و نوع دوم قرائتی که قلم بر برگ‌ها و کتاب‌ها می‌نگارد و انسان آن‌ها را در کتاب آفرینش می‌خواند و رسولان و دانشمندان از آن‌ها استفاده می‌کنند، تقسیم کرد. شاید به خوبی روشن باشد که قرائت یا شناخت معتبر، قرائت در مراتب نوع نخست است، یعنی قرائت کتاب آفرینش و طبیعت و جامعه بشری (کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۵). قرآن کریم در آیات بسیاری به نهی از پیروی از ظن و گمان پرداخته و به انسان گوشزد می‌کند که از شناخت ظنی دوری جسته و به شناخت یقینی پردازد (نصری، ۱۳۸۶: ۱۲).

بیان مسئله

در فرایند کسب معرفت، قسمتی از علوم از طریق تعلیم رسمی فراهم می‌آید، ولی بخشی از دانش‌ها از راه‌های عادی به دست نمی‌آیند؛ بلکه راه به دست آوردن آن از طریق تقوا و کسب شایستگی و صفای باطن است که سبب ایجاد نوری از سوی خداوند در دل آدمی می‌گردد (گُرد فیروزجانی و نورانی، ۱۳۹۹: ۱۲۲). خداوند مَنان به زبان وحی در برخی از آیات به آن اشاره نموده است و انسان را برای کسب این نوع از معرفت و ادراک به تصفیه درون تشویق نموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَ...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خودتان را

از مخالفت فرمان خدا حفظ نمایید، برای شما جداکننده حق از باطل (فرقان) قرار می‌دهد» (انفال/ ۲۹). معرفت در پیدایش، تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده؛ و در دهه‌های اخیر توجه بیشتری به آن معطوف شده است.

معرفت یکی از بنیادهای اصلی تربیت و دانشی است که درباره آگاهی‌ها و شناخت‌های انسان، امکان شناخت، انواع، ابزار، منابع و درستی و نادرستی آن بحث می‌کند. معرفت، بنیاد باورها و پی‌نهاد اندیشه‌هاست؛ و در بیان اهمیت موضوع باید به حدیثی از حضرت امام حسین (ع) اشاره کرد که فرموده‌اند: «خداوند بندگان را نیافرید مگر برای معرفت و چون به او معرفت پیدا کردند، پس به عبادت او پرداختند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱: ۹) و معرفت خداوند، اهم معارف است (اسدی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۳).

بنیادهای تربیت در استخراج اهداف، اصول و روش‌های تربیتی و هماهنگی آن‌ها تأثیرگذارند و معرفت به‌عنوان یکی از این بنیادهای تربیت نقش به‌سزایی در تبیین اصول، اهداف و روش‌های تربیتی دارد. یکی از زمینه‌های دستیابی به معرفت و شناخت تصفیه و طهارت نفس است که خود یکی از اهداف غایی تربیت به شمار می‌آید؛ بنابراین پرداختن به موضوع معرفت در تربیت از اهمیت بالایی برخوردار است.

مبانی نظری

فیض کاشانی از دو منظر ارزش و شرافت و دیگری بر اساس ماهیت و کیفیت به معرفت و انواع آن می‌نگرد و معرفت را به «معرفت نهایی» و «معرفت میانی» تقسیم کرده و دستیابی به معرفت نهایی یا باطنی را هدف غایی خلقت و مقصود بالذات و برترین معرفت دانسته که با تابش نور در دل ظاهر می‌گردد و درباره معرفت میانی می‌نویسد: همه معرفت‌ها، آگاهی‌ها، یافته‌ها و آموزه‌هایی که زمینه رسیدن به معرفت نهایی را فراهم می‌آورد، معرفت میانی یا واسطه‌ای است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴). فیض از منظری دیگر معرفت را به معرفت حضوری و حصولی تقسیم می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۸).

خواجه نصرالدین طوسی نیز معرفت را به معنای اعم آن به معرفت حسی، خیالی، وهمی، عقلی، شهودی و ربانی و وحیانی تقسیم کرده است. وی معرفت شهودی را دارای مراتبی می‌داند

که می‌توان با خضوع و ابتهال و تضرع و قطع علائق دنیوی، به درجاتی از آن نائل آمد (طوسی، ۱۳۸۵: ۲۱). خواجه طوسی برای معرفت ربانی و وحیانی سه مرتبه را بیان کرده است. مرتبه نخست وحی است که مخصوص انبیاست؛ مرتبه دوم علم ربانی، علم لدنی است که این مرتبه بین انبیا و اولیا مشترک است. علم ربانی، علم افاضی و ربانی است که بدون تعلیم و تفکر به دست می‌آید و هیچ‌کس را بدان راهی نیست، جز آن‌که مشمول عنایات پروردگار قرار گیرد و جانش آمادگی داشته باشد؛ و مرتبه سوم، علم ربانی، علم الهامی است. الهام ربانی برای صالحان میسر است و این در صورتی است که از علائق دنیوی بگسلد و حجاب‌های ظلمانی را بدرد (مدرسی زنجانی، ۱۳۶۳: ۱۶۹-۱۶۸). سهروردی (شیخ اشراق) شناخت را حضور شیء و غایب نبودن آن از نفس ناطقه؛ و معرفت را افاضه اشراقی می‌داند و معتقد است التفات و اشراق حضور نفیس است که شناخت را ممکن می‌سازد (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۷۲) و شناخت را به شناخت فطری، شناخت حسی، شناخت خیالی (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۴۰۹-۴۰۸)، شناخت عقلی (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۴۶۳) و شناخت شهودی تقسیم می‌کند (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۲: ۱۳). ابن سینا نیز معرفت یا شناخت را به شناخت ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند (فتحعلی خانی و همکاران، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۵۹).

اسدی گرمارودی بیان می‌کند علم و آگاهی به دو قسم حضوری و حصولی قابل تقسیم است. در علم حضوری، معرفت شهودی و در علم حصولی معرفت مفهومی حاصل می‌شود (اسدی گرمارودی، ۱۳۸۸: ۶). در این مقاله منظور از معرفت، معرفتی است که حقیقت و ماهیت آن را معرفت شهودی تشکیل می‌دهد که بنای آدمیت و پی‌نهاد معرفت است.

از مهم‌ترین مسائل شناخت مسئله امکان شناخت است به این معنا که آیا انسان می‌تواند حقایق عالم وجود را بشناسد یا خیر؟ قرآن کریم شناخت را برای انسان ممکن می‌داند. از جمله آیاتی که می‌توان به آن استشهاد کرد آیات مربوط به داستان خلقت آدم است. در این آیات آمده است که خداوند انسان را شایسته تعلیم اسماء الهی که همان حقایق جهان آفرینش‌اند، دانسته است. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ وَ هَمَّ اسْمَاءَ رَا بَرِ آدَمَ أَمْوَحْتَ» (بقره/۳۰). در بحث از امکان شناخت باید این نکته مهم را همواره در نظر داشت که اگر قرآن کریم شناخت را برای انسان ممکن می‌داند این بدان معنا نیست که انسان همه‌چیز را می‌تواند بشناسد، زیرا آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که به ناتوانی انسان از شناخت همه حقایق اشاره می‌کند. «منزه است آن‌که هم جفت‌ها را بیافرید از

گیاهانی که زمین می‌رویاند و انسان‌ها و آن چیزهایی که نمی‌دانند» (یس / ۳۶). در نظر قرآن کریم حقایق وجود دارد که انسان نمی‌تواند آن‌ها را بشناسد. به‌طور مثال مسئله روح از جمله حقایق است که قرآن کریم درک آن را برای انسان ناممکن می‌شمارد (نصری، ۱۳۸۶: ۱۳-۱۲). در آیه‌ای آمده است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»؛ «تو را از حقیقت روح می‌پرسند، بگو که روح به فرمان خدا است و به شما جز اندکی از علم داده نشده است» (اسراء / ۸۵). فیض نیز از دانشمندانی است که به امکان معرفت عقیده دارد. او بر این باور است که انسان می‌تواند از تمامی حقایق آگاهی یابد و همه پدیده‌های پیدا و ناپیدای هستی را بشناسد و از واقعیت‌های موجود، معرفت‌های مطابق با واقع به دست آورد؛ زیرا اولاً، ساختار و سرشت آدمی و قوای ادراکی او، چنین قابلیت و زمینه‌ای را اقتضا دارد؛ چون خداوند حکیم، ابزارهای گوناگون شناخت را به وی ارزانی داشته و بدین دلیل، در ساحت‌های گوناگون محسوسات، معقولات، متخیلات و موهومات و نیز در ساحت شهود و اشراق، فراخانی گسترده دارد و می‌تواند آگاهی‌های گوناگون به چنگ آورد. ثانیاً، از منظر عرفانی، انسان مظهر اسماء حسنا الهی و دارای مقام جمع‌الجمعی است و می‌تواند آگاهی‌های جامع و کاملی به دست آورد. ثالثاً، خداوند حکیم از آغاز حیات آدمی در روی زمین، با الهام‌های ویژه، او را از اصول اولیه معرفت، معرفت‌های خاص و معرفت صنعت و فن برخوردار ساخته است؛ به گونه‌ای که بتواند ذات و کنه اشیاء و خواص و آثار را بشناسد و حیات خود را در طبیعت حفظ کند و با خلاقیت و ابتکار، به پدیده‌های نو برسد (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ ق: ج ۱: ۱۱۱ و بهشتی، ۱۳۹۰: ج ۵: ۳۳). شیخ اشراق معرفت را بر آشکارترین بنیان، یعنی «نور» بنا نهاده است. حقیقت نور چیزی نیست جز ظهور، آن هم ظهور ذاتی و ظهور ذاتی آن تابع هیچ‌یک از حواس و ادراکات ما نیست. سهروردی شناخت واقعی را برای انسان ممکن می‌داند و هرگونه سفسطه و تفکر ایدئالیستی را مردود می‌شمارد؛ زیرا معتقد است علم حصولی انسان در نهایت به علم حضوری یا معلومات فطری و اولی منتهی می‌شود؛ بنابراین، شخص عالم متن واقع را می‌یابد و در یافته‌های او شک و تردید راه ندارد (سهروردی، ۱۳۷۲: ج ۱: ۹۵).

شناخت یا معرفت انواع، ابزار و منابعی دارد. انواع معرفت شامل، معرفت بیانی^۱ «حَلَقَ الْإِنْسَانَ»؛ «و انسان را آفرید»؛ «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ «و به او تعلیم نطق و بیان فرمود» (الرحمن/۳-۴)، دینی^۲ «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاتِ وَالْإِنْجِيلَ...»؛ «ای پیغمبر مردم را متذکر گردان که خدا عیسی بن مریم را گفت: به خاطر آور نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردیم آنگاه که تو را به تائید روح قدسی توانا ساختیم که در گهواره با مردم سخن حکمت کردیم و به تو علم تورات و انجیل آموختیم» (مائده/۱۱۰)، فنی و حرفه‌ای^۳ «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ»؛ «و ما به داوود صنعت ساختن آموختیم تا شما را از زخم شمشیر و آزار یکدیگر محفوظ دارد آیا شکر به جا می آورید؟» (انبیاء/۸۰)، علمی و مدیریتی^۴ «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ «خدا فیض حکمت و دانش را به هر که خواهد عطا کند و هر که را به حکمت و دانش رساند درباره او مرحمت بسیار فرموده و این حقیقت را جز خردمندان عالم متذکر نشوند» (بقره/۲۶۹)، نوشتن^۵ «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»؛ «آن خدائی که بشر را علم نوشتن به قلم آموخت.» (علق/۴)، پرورش جانوران «...وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمْتُمُ اللَّهُ...»؛ «...صیدی که به سگان شکاری آموخته‌اید که به آن‌ها آنچه خدا آموخته می‌آموزید...» (مائده/۴) و تحلیل رویدادها و حوادث^۶ «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...»؛ «بارالها تو مرا سلطنت و عزت بخشیدی و علم رؤیا و تعبیر خواب‌ها بیاموختی...» (یوسف/۱۰۱)؛ ابزار معرفت^۷ «جَعَلَ لَكُمُ أَسْمَاعًا لَتَعْبِيَ مَا عَنَاهَا، وَأَبْصَارًا لَتَجْلُوعَنَّ عَشَاهَا...»؛ «خدا گوش‌هایی برای پند گرفتن از شنیدنی‌ها و چشم‌هایی برای کنار زدن تاریکی‌ها، به شما بخشیده است...» (نهج البلاغه، خطبه ۸۳: ۱۳۵، نصری، ۱۳۸۶: ۱۴ و کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۹۵)، عقل^۸ «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ «بدترین جانوران نزد خدا کسانی هستند که کروزال‌اند و اصلاً تعقل نمی‌کنند» (انفال/۲۲؛ نصری،

1. Explanatory knowledge
2. Religious knowledge
3. Technical and Professional knowledge
4. Scientific and Management knowledge
5. To Write knowledge
6. Analysis Events knowledge
7. knowledge Tool
8. Intellect

۱۳۸۶: ۱۴-۱۵، کلینی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۲۱ و صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۷: ۳۲۶، دل^۱ (نصری، ۱۳۸۶: ۱۳)، تهذیب و تزکیه نفس (کیلانی، ۱۳۸۹: ۴۸، اخوان‌الصفاء، ۱۴۰۵: ج ۱: ۹۷-۹۸ و مطهری، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۲)، وحی^۲ (بهشتی، ۱۳۸۸: ج ۲: ۲۹ و هاشمی و صفاتی، ۱۳۸۱: ۱۱۳، ۲۸۹ و ۳۰۰)؛ و منابع معرفت، خدا «قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ...»؛ «بگو علم آن تنها نزد خداست و...» (ملک/۲۶)؛ (نصری، ۱۳۸۶: ۱۶ و کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۷۵)، قرآن کریم (نصری، ۱۳۸۶: ۱۶)، انسان و خودشناسی (نصری، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۶ و طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۶: ۱۷۳)، طبیعت (نصری، ۱۳۸۶: ۱۶)، جامعه (نصری، ۱۳۸۶: ۱۶)، تاریخ «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ...»؛ «آیا مردم در روی زمین سیر نمی‌کنند تا عاقبت کار ستمکاران پیش از خود را ببینند...» (فاطر/۴۴)، (نصری، ۱۳۸۶: ۱۷-۱۶) بیان شده‌اند. حوزه‌های^۳ شناخت یا معرفت نیز دو حوزه غیب^۴ (غیب مربوط به حوزه شناخت انسان در زندگی خاکی؛ و غیب مطلق، مربوط به علم الهی به مبدأ و معاد) (بهشتی، ۱۳۹۰: ج ۵: ۲۸۰) و حوزه شهادت^۵ (حوزه انفس و حوزه آفاق) «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ «ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که برحق است آیا ای رسول خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت از برهان نمی‌کند؟» (فصلت/۵۳)؛ (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۸۵: ۴۳؛ کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۸۱-۲۸۰؛ بهشتی، ۱۳۹۰: ج ۵: ۲۸۰).

پیشینه پژوهش

تحقیقاتی در زمینه «معرفت^۶ افاضه‌ای^۷» نیز انجام گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. رودگر (۱۳۸۴) در تحقیق خود تحت عنوان «اسفار زینبی، در سفر حسینی» بیان می‌کند که از ره‌آورد عرفان سلوکی و سلوک عرفانی، علم لدنی^۸ و معرفت افاضه‌ای است

1. Heart
2. Inspiration
3. knowledge Area
4. Invisible
5. Witness
6. Knowledge
7. Grace
8. Divine

که خود از ثمرات مقام «ولایت» است و مبنای علم لدنی، شهودی^۱ و حضوری همانا تقوای عام، خاص و خاص الخاص، عمل صالح، خلوص و طهارت^۲، تهذیب نفس و تزکیه باطن است. همچنین اسدی گرمارودی (۱۳۸۸) در تحقیق دیگری با عنوان «کسبی یا افاضه‌ای بودن معرفت الهی»، سعی کرده است تا با آوردن دلایل عقلی و نقلی، اکتسابی بودن معرفت الهی و لزوم آن را اثبات نماید و نظریه تنها افاضی بودن معرفت را موردنقد قرار دهد. وی در تحقیق خود می‌نویسد: عرفا برای دستیابی به معرفت شهودی با تزکیه نفس و صفای باطن از دل به‌عنوان ابزار ارزنده شناخت بهره می‌جویند؛ و نیز بیان می‌کند در افاضه حضرت حق بر مبنای رحمت خاص و عنایات الهی در افزایش مرتبه معرفت جای تردیدی نیست؛ ولی عامل عنایات خداوند، تلاش و جدیت معرفتی خود بندگان است.

عسگری (۱۳۹۴) نیز در پژوهش خود با موضوع بررسی علم ائمه معصومین (علیه‌السلام) از دیدگاه قرآن، بیان می‌کند علم افاضی که عنوانی پذیرفته‌شده و متداول در بحث علم غیب می‌باشد، واژه‌ای برگرفته از قرآن است: «وَإِنَّكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ». واژه «لدن» که در آیات دیگری نظیر آیه ۶۵ سوره کهف و آیه یک سوره هود وارد شده است، بیانگر این است که علم لدنی علمی از طرف خداوند و به القای الهی است. علم لدنی گاهی به‌صورت وحی و گاهی به‌صورت الهام و گاهی به شکل تحدیث است. تحدیث، برای کسانی رخ می‌دهد که برخوردار از سعه وجودی می‌شوند که می‌توانند مخاطب امواج غیبی گردند. یکی از راه‌های علم افاضی، تحدیث است.

قاسمی و کاظم‌زاد (۱۳۹۹) نیز در مطالعه خود با عنوان «مبانی معرفت‌شناختی تمدن نوین اسلامی با تکیه بر اصول کافی»، بیان می‌نمایند تحصیل شناخت و نظام معرفتی در زندگی فردی و اجتماعی و اهداف انسان تأثیرگذار است.

مؤمنی و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود با موضوع نقش حس در معرفت‌شناسی ابن‌سینا و جان لاک می‌نویسند که ابزار حس در تحصیل معرفت از نظر هر دو فیلسوف اهمیت به‌سزایی

1. Witnessing
2. Neatness

دارد، ولی ابن‌سینا همه معارف را حسی نمی‌داند و برخی را افاضه‌کننده معقولات عقل فعال می‌داند.

ایزی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه خود تحت عنوان «موانع معرفت از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)» بیان می‌کنند، در نظام معرفت‌شناختی علامه، حقیقت علم، امری وجودی و افاضه‌ای از عالم بالا بر قلب انسان است و انسان به میزان استعداد و آمادگی‌اش می‌تواند با عقل فعال متحد گردد و صورت‌های عقلی را از آن کسب کند. موانعی چون انحراف از حکم عقل، طبیعت‌گرایی صرف، عقل‌گرایی صرف، جهل به سیر انفسی، عدم اعتدال قوای نفسانی، تصرفات شیطان و دنیاطلبی از جمله موانع شناختی و غیرشناختی معرفت است که باعث عدم دریافت قابلیت لازم جهت کسب معرفت حقیقی می‌شود.

گُرد فیروزجانی و نورانی (۱۳۹۹) نیز در تحقیق خود با عنوان «تبیین عقلی تأثیر فضایل و رذایل بر معرفت، تزکیه و تهذیب نفس»، کسب فضایل و دوری جستن از رذایل را از ابزارهای پیدایش معرفت بیان کرده‌اند.

با توجه به مطالبی که گذشت، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که جایگاه

معرفت افاضه‌ای و دلالت‌های تربیتی آن در فلسفه تربیت اسلامی چیست؟

برای پاسخ‌گویی به این سؤال، به سؤال‌های زیر پاسخ داده شد:

۱- هدف غایی فلسفه تربیت اسلامی چیست؟

۲- معرفت افاضه‌ای و شروط و زمینه‌های دستیابی به آن چیست؟

۳- موانع دستیابی به معرفت افاضه‌ای چیست؟

۴- جایگاه معرفت افاضه‌ای در فلسفه تربیت اسلامی و دلالت‌های تربیتی آن چگونه است؟

روش پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است و برای دست‌یابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش، ضمن مطالعه پیشینه، به بررسی کتاب‌هایی که در ارتباط با عناصر موضوع حاضر تألیف شده بود، پرداخته شد، سپس منابع و متونی که در پیوند با موضوع معرفت و تربیت اسلامی بود، مطالعه گردید. مبنای کار در پژوهش حاضر گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است که از طریق

فیش برداری، صورت گرفته است؛ پس از آن با تکیه بر سؤال پژوهش، آیات و روایات و مضامین مربوط به معرفت از منابع دینی استخراج و با توجه به تعلیم و تربیت بررسی و توصیف و تحلیلی مفهومی از محتوای آن‌ها بیان شد و در پایان آثار تربیتی معرفت افاضه‌ای و جایگاه و ارزش و اهمیت آن در تعلیم و تربیت اسلامی بیان گردید. قابلیت اطمینان یافته‌ها نیز، با توجه به انتخاب شیوه گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، با جمع‌آوری داده‌ها تا حد اشباع نظری اطلاعات، مورد بررسی قرار گرفت.

هدف غایی فلسفه تربیت اسلامی

نیاز به تحقق فلسفه تربیتی اسلام به‌عنوان سرچشمه نظام‌ها و فعالیت‌های آموزشی، مانند گذشته پابرجاست تا در ایجاد دو امر مشارکت جوید: ۱) عرضه تربیت اسلامی به‌عنوان رسالتی اصلاح‌گرا که هدفش، هم رویارویی با خطراتی است که جهان اسلام معاصر با آن‌ها روبه‌روست و هم پاسخ‌گویی به نیازها و آرمان‌های جهان اسلام. ۲) تربیت مسلمان معاصر برای ورود به معرکه اندیشه تربیتی جهانی که درباره نظریه‌های تربیتی جدیدی بحث می‌کند که آن را از بحران‌های انسانی موجود بیرون می‌آورد و برای گام برداشتن در این راه به او یاری می‌رساند (کیلانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). فلسفه تربیت اسلامی دو هدف را دنبال می‌کند نخست هدف انسانی، که استمرار بقای نوع بشر است و دوم، تعالی نوع بشر. اهداف یاد شده در خدمت هدف غایی دیگری است به نام «سپاس» خداوند و سپاس یعنی گناه نکردن در استفاده از نعمت‌های خداوند و سرپیچی نکردن از فرمان‌های او (کیلانی، ۱۳۸۹: ۶-۱۱).

معرفت افاضه‌ای و شروط و زمینه‌های دستیابی به آن

معرفت و علم از شنیدن و خواندن و مطالعه و تحقیق آغاز می‌شود و به نقطه ذلت و تسلیم در برابر خداوند می‌انجامد. کمال آدمی به میزان معرفتی است که به دست آورده و به مقدار یقینی است که تکاپو کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۲: ۳۸۱). بی‌گمان، فاصله میان منزلت کسی که

به حق‌الیقین رسیده و شخصی که هنوز در مرحله علم‌الیقین یا عین‌الیقین مانده است، بسیار است (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۷۰: ۱۳۵). استاد مطهری درباره معرفت افاضه‌ای می‌گوید:

آیا در اسلام تصفیه نفس راهی است به سوی معرفت؟ در اینکه قرآن می‌گوید: هرکسی که تزکیه نفس کرد رستگار شد حرفی نیست، ولی آیا این تزکیه نفس راهی به سوی معرفت حق است یا راه معرفت فقط دلیل و برهان و استدلال یعنی همان راه حکما و فلاسفه است؟ تا این اندازه هم بدون شک مورد تأیید اسلام است. رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جمله‌ای دارد که آن جمله را هم شیعه و هم اهل تسنن روایت کرده‌اند و از مسلمات است (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۵۲)؛ می‌فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَّتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (سفینه البحار) هر کس چهل شبانه‌روز، خود را برای خدا خالص کند، یعنی چهل شبانه‌روز هیچ انگیزه‌ای در وجود او جز رضای حق حاکم نباشد: حرف زدن، سکوت کردن، غذا خوردن، خوابیدن، بیدار شدن، نگاه کردن و یا نگاه برداشتنش برای خدا باشد؛ یعنی آن‌چنان برنامه‌اش را تنظیم کند و روح خود را اصلاح نماید که اساساً جز برای خدا چیز دیگری کار نکند، آری پیغمبر فرمود: اگر کسی موفق شود چهل شبانه‌روز هوا و هوس را به کلی مرخص کند و در این چهل شبانه‌روز جز برای خدا کاری نکند و جز برای او زنده نباشد، چشمه‌های معرفت و حکمت از درونش می‌جوشد و بر زبانش جاری می‌شود. پس معلوم می‌شود که اسلام، علمی که به آن «علم افاضی یا معرفت افاضی» می‌گویند (علم و معرفتی که از درون می‌جوشد) را قبول دارد؛ ضمن اینکه علم عقلی را قبول دارد و به سوی آن دعوت می‌نماید. این علم و معرفت را هم قبول دارد. به موسی علیه‌السلام می‌فرماید: ما یک بنده‌ای داریم، نزد او می‌روی و از او علم می‌آموزی، «عَلَّمْنَا مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا»؛ «ما به آن بنده از نزد خودمان علم دادیم؛ یعنی او علمش را از یک بشر نیاموخته، از درون و باطنش علمی جوشانیده‌ایم».^۱ پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در حدیثی می‌فرماید: «لَوْ لَا تَكَثَّرَ فِي كَلَامِكُمْ وَتَمَرِيحٌ فِي قُلُوبِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَكَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ»؛ «اگر نبود پر حرفی‌ها و حرف‌های اضافی شما و اگر نبود تمریح^۲ در دل شما (که دلتان حالت چمن را دارد و هر حیوانی در آن می‌چرد)،

۱. کلمه «علم لدنی» از همین آیه قرآن اقتباس شده است.

۲. «مرج» یعنی چمن.

می توانستید آنچه را که من می بینم، ببینید و صداهایی را که من می شنوم، بشنوید؛ یعنی لازم نیست آدم پیغمبر باشد تا بتواند این چیزها را ببیند و یا بشنود؛ گاهی غیر پیغمبر هم اینها را می شنود، مثل مریم که می شنید. علی علیه السلام کودک ده ساله ای بود که در کوه حرا همراه پیغمبر بود. اولین باری که وحی بر رسول اکرم (ص) نازل شد و عالم برای پیغمبر دگرگون شد، علی علیه السلام همان صداهایی را که پیغمبر (ص) از غیب و ملکوت می شنید، می شنید (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۴). خود علی علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: «وَلَقَدْ سَمِعْتُ رَنَّهُ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ» صدای ناله شیطان را برای اولین بار که وحی نازل شد، شنیدم. به پیغمبر عرض کردم: این صدای ناله چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: ما آری بله، آنچه من می شنوم تو می شنوی و آنچه من می بینم تو می بینی، ولی در عین حال تو پیغمبر نیستی (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰)؛ بنابراین تصفیه نفس، اخلاص، دور کردن هوا و هوس نه تنها اثرش این است که قلب انسان را صاف می کند، بلکه اثر بیشتر و بالاتری دارد و آن این است که علم و حکمت از درون انسان می جوشد (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۵۵).

معرفت ربانی و وحیانی افاضه علم از باری تعالی و مبدأ غیبی است بدون آن که تعلیم و اکتساب و تفکر در میان باشد (بهشتی و همکاران، ۱۳۸۸: ج ۴: ۱۳۲). فیض نیز درباره معرفت افاضه ای می نویسد: «معرفت افاضه ای، نوعی خودشناسی است که هرگاه سالک به دانسته های خود عمل کرد و در جان خویش آمیزه ای از علم و عمل را فراهم آورد، رفته رفته خود را می یابد و چون خود را یافت و ارتباط و وابستگی خود را با حی قیوم مشاهده کرد، به حقیقت وجود نائل می گردد و باب حضور و شهود و مکاشفه بر او گشوده می شود و بی واسطه حقایق ملک و ملکوت را می یابد و به معارف الهی و معرفت اسماء و صفات دست می یازد؛ بنابراین، حقیقت و ماهیت این معرفت را، معرفت شهودی تشکیل می دهد که بنای آدمیت و پی نهاد معرفت است. معرفت افاضه ای از سنخ علم حصولی نیست که با یاری عقل و حس و تجربه بتوان آن را یافت، بلکه نور و اشراق است و با ایمان به خداوند، ارتباط وثیق و عمیق دارد و هر چه درجات ایمان عارف بالاتر باشد، نوع معرفت او نیز برتر خواهد بود» (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ق: ۴۵-۴۴ و بهشتی، ۱۳۹۰: ج ۵: ۳۵). در ساختار اخلاق اسلامی، ایمان به عنوان عالی ترین صفت نفسانی هدایت گر مورد تأکید فراوان واقع شده است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۹: ۶۵). از دیدگاه قرآن، ایمان مبتنی بر معرفت و

علم است؛ ولی چنین نیست که اگر معرفت و علم وجود یابد، ایمان نیز ضرورتاً وجود پیدا کند چه بسا کسانی که علم و معرفت دارند ولی ایمان ندارند. شیطان با اینکه از عظمت خدا آگاه بود و هزاران سال بندگی خدا می‌کرد، سرانجام ایمان خود را از دست داده و راه کفر و عناد پیشه کرد و به اغواگری مردم پرداخت. از سوی دیگر قرآن، ایمان را مبتنی بر معرفت می‌داند و بدین سان، از دیدگاه قرآنی ایمان بدون معرفت، اجر و ارجی ندارد و ایمان بدون شناخت میسر نیست. در اسلام ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است (سبحانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵). حضرت امام صادق (ع) می‌فرمایند: «اعمال عباد پذیرفته نمی‌شود مگر با معرفت آن» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲۵: ۱۴۷).

با معرفت حقیقی، ریشه شک و تردید و زمینه اوهام و وسوسه‌ها و اندیشه‌های پنداری نابود می‌گردد و عارف به حقایق مکشوف رهنمون می‌شود. البته کسی که از این نور معرفت برخوردار نیست، بسیاری از حقایق بر او پوشیده است (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۰-۱۹). لذت معرفت‌افاضه‌ای، بالاترین لذت‌ها و توصیف‌ناپذیر است که بنا به فرمایش حضرت امام صادق (ع) چنین معرفتی، نور، شفا، انس، مهر و قدرت است و آدمی را چنان مشعوف می‌سازد که خود را در باغ‌های بهشت در کنار اولیای الهی می‌بیند و اگر مردمان از این لذت باخبر بودند، هرگز به لذت‌های مادی و دنیوی چشم نمی‌داشتند و تمامی دنیا برای آنان، از خاک زیر پایشان کم‌بهاتر بود و این بدان جهت است که دل، ظرف تجلی نگار و یار قرار گرفته و به میزان لیاقتش به دیدار جمال او نائل گشته است (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۷۴-۱۷۳). خواجه طوسی در این باره می‌نویسد: کمال قوت علمی آن است که شوق او به سوی ادراک معارف و نیل علوم باشد تا بر مقتضای آن شوق احاطت به مراتب موجودات و اطلاع بر حقایق آن به حسب استطاعت حاصل کند و بعد از آن به معرفت مطلوب حقیقی و غرض کلی، که انتهای جملگی موجودات با او بود، مشرف شود تا به عالم توحید بل مقام اتحاد برسد و دل او ساکن و مطمئن گردد و غبار حیرت و زنگ شک از چهره ضمیر و آینه خاطر او سترده شود و حکمت نظری باسرها مشتمل است بر تفصیل این نوع کمال (طوسی، ۱۳۸۵: ۷۰-۶۹). ملاصدرای شیرازی و شیخ اشراق نیز در آثار خود به افاضه غیبی از سوی خداوند اشاره داشته‌اند (صدرالمألهین شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۳۱۳-۳۱۲؛ سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰).

شرط دستیابی به معرفت حقیقی، «طهارت باطن» است و بدون تطهیر، سرّ این نوع معرفت حاصل نمی‌آید (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ۴۷). در اسلام اصل توحید، طهارت کبری معرفی شده و اگر کسی به خدا شرک بورزد، طهارت وجودی خویش را از دست داده است. همچنین سایر معارف و مسائل اخلاقی و احکام، طهارت محسوب می‌شوند و به هر میزان نسبت به آن‌ها التزام وجود داشته باشد، طهارت بیشتری در انسان حاصل می‌شود. طهارت به این معنای وسیع که شامل اعتقادات و اخلاق و اعمال می‌شود، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است (باقری، ۱۳۸۸: ج ۱: ۷۸-۷۷). برای پیدایش طهارت باطن و دستیابی به معرفت افاضه‌ای یا حقیقی باید زمینه‌های آن فراهم گردد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره‌ای خواهیم داشت:

محبت خداوند: جنبش و جوشش سالکانه آنگاه رخ می‌نماید که سالک همه چیز و همه وجود خود را تسلیم محبت و عشق به خدا کند و در راه دلدادگی به او، خود به استقبال خطر رود؛ زیرا عشق و دلدادگی، نفی خود و خودی و پر شدن جسم و جان عاشق از نام و یاد معشوق است. پیداست چنین سرسپردگی و تسلیم، به معرفت و اندیشه سترگ و باوری استوار نیاز دارد؛ زیرا هر معرفتی نمی‌تواند پدیدآورنده عشق و سرسپردگی شود. بدین سبب، باید گفت عشق، پیوندی ناگسستنی با معرفت شهودی دارد و چنین معرفتی، زمینه‌ساز عشق و محبت است؛ زیرا معرفت شهودی، عمیق‌ترین معرفت به حساب می‌آید (بهشتی، ۱۳۹۰: ج ۵: ۳۰۲-۳۰۱). فیض بیان می‌کند محبت خدا، یا افاضی و موهبتی است، یا به لحاظ کمال جویی و زیبایی جویی است، یا به موجب احسان است که با دیدن نعمت‌های الهی و بهره‌مندی از آن‌ها به سوی محبوب کشیده می‌شود و بدو دل‌بسته می‌گردد (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ق: ۸۴).

خداوند بزرگ، انگیزه‌های دوستی را بر اساس محبت خود، تعریف می‌کند و هر نوع محبتی را که مانع رشد انسان باشد، نفی می‌کند (شایسته‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵۵). خداوند تنها محبوب حقیقی است در واقع تنها خداوند شایسته محبت حقیقی و عشق ورزیدن است. اشیا و اشخاص دیگر، به میزان تناسبی که با او دارند، محبوب واقع می‌گردند. انس با پروردگار، اشتیاق به سوی خداوند، رضا به قضای الهی، از آثار محبت خداوند است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۹: ۸۷-۸۱).

عبودیت و بندگی: عبودیت و بندگی خدا از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است. عبودیت این است که آدمی خود را بنده خدا بداند و باور داشته باشد که خداوند، خالق، رب، مدبر، مالک و

صاحب‌اختیار اوست و برای خود در برابر او هست و بودی قائل نباشد و فقر ذاتی و ذلت و عجز خویش را با عبادت، راز و نیاز و نیایش و دعا و تضرع و ابتهال ابراز دارد و در رفتار خویش به این یافت درونی جامه عمل بپوشاند و در هر عرصه‌ای و شأنی از شئون حیات خود، از انانیت به عبودیت برگردد (بهشتی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). رابطه‌ای که فلسفه اسلامی می‌کوشد میان انسان و خداوند برقرار سازد، همان رابطه عبودیت یا عبادت است (کیلانی، ۱۳۸۹: ۱۲۱). بندگی از روی بیم و محبت هر دو، محبت خداوند و تقرب به او را در پی خواهد داشت (فیض کاشانی، ۱۳۸۳: ج ۸: ۷۷).

موانع دستیابی به معرفت‌افاضه‌ای

همان‌گونه که در مبحث قبل ذکر شد، طهارت باطن شرط دستیابی به معرفت است؛ گناه کردن یا پیروی از نفس اماره و رذایل اخلاقی (جنبه افراط و تفریط در فضایل اخلاقی) طهارت باطن را از بین می‌برد و دل را دچار تیرگی و نقصان می‌کنند. پیروی از نفس اماره موجب نسیان و غفلت از خداوند می‌گردد. باقری (۱۳۸۸) با استناد به آیات قرآن کریم بیان کرده است نسیان در قرآن به دو گونه تبیین شده و نسیانی که از مشغولیت برمی‌خیزد، موجب بیگانگی انسان با خدا می‌گردد (باقری، ۱۳۸۸: ۲۱۳). طهارت قلب و دوری از حب دنیا و حب نفس. فیض کاشانی نیز درباره موانع کسب معرفت می‌گوید: «دل آدمی، آینه‌دار جمال الهی و ظرف انتقال صور ملکوتی و مجلای تجلیات انوار آسمانی است.» وی موانعی را بر سر راه تجلی انوار معرفت ذکر کرده است:

- خود قلب نقصان داشته باشد
- آینه قلب، در اثر کثرت ارتکاب گناه، تیرگی و زنگار داشته باشد
- آینه، انحراف جهت پیدا کرده و تنها آینه‌دار دنیا، دنیاپرستی و هوا و هوس باشد
- یا این که پرده‌ای حاجب، روی آینه دل را پوشانده باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ق: ۴۸-۴۷).

جایگاه معرفت افاضه‌ای در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی و دلالت‌های تربیتی آن

قرائت یا شناخت به اسم رب، معرفتی فراگیر است و تربیتی که بر اساس آن پی نهاده می‌شود، تربیتی است که به کمال و نیک بختی و بزرگ داشت انسان و نیز گسترش صلح و برادری و وحدت در زندگی او می‌انجامد. شناخت، پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد و موجب می‌شود کسی که شناخت دارد، طبیعت را تسخیر کند و به فرمان گیرد و گمان برد زمام همه چیز در کف اوست. ولی این شناخت نباید انسان را از حقیقت «بازگشت انسان به سوی خداوند»، دور نماید. شناخت و دانش، برترین ویژگی انسان است (کیلانی، ۱۳۸۹: ۲۷۴-۲۷۱). همچنین از دیدگاه قرآنی ایمان بدون معرفت، اجر و ارجی ندارد و ایمان بدون شناخت میسر نیست. در اسلام ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است (سبحانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۶-۱۵). با معرفت حقیقی، ریشه شک و تردید و زمینه اوهام و وسوسه‌ها و اندیشه‌های پنداری نابود می‌گردد (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۹-۲۰). شرط دستیابی به معرفت حقیقی، طهارت باطن است و بدون تطهیر، سرّ این نوع معرفت حاصل نمی‌آید (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۴۷)؛ بنابراین تصفیه نفس، اخلاص، دور کردن هوا و هوس نه تنها اثرش این است که قلب انسان را صاف می‌کند، بلکه اثر بیشتر و بالاتری دارد و آن این است که علم و حکمت از درون انسان می‌جوشد (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۵۵). در اسلام اصل توحید، طهارت کبری معرفتی شده است. طهارت به معنای وسیع که شامل اعتقادات و اخلاق و اعمال می‌شود، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است (باقری، ۱۳۸۸: ج ۱: ۷۷-۷۸).

همان‌طور که قبلاً اشاره شد هدف غایی فلسفه تربیت اسلامی، «سپاس» خداوند است و سپاس یعنی گناه نکردن در استفاده از نعمت‌های خداوند و سرپیچی نکردن از فرمان‌های او؛ و خود طهارت باطن را در بردارد. طهارت باطن نیز از شروط دستیابی به معرفت حقیقی است.

طهارت باطن و در نتیجه دستیابی به معرفت افاضه‌ای آثار متعددی دارد که تأثیرات آن علاوه بر آثار فردی، آثار مثبت اجتماعی را نیز در پی خواهد داشت؛ بهشتی (۱۳۸۸) با توجه به آثار فیض کاشانی، خودآگاهی، خداترسی، قرآن باوری، گریه تسلیم و خضوع، متانت و بردباری، سکوت، هم‌آوایی گفتار و رفتار، تواضع، تعبد و تقلید دینی، گمنامی و بی‌هوائی را از جمله آثار طهارت باطن معرفی کرده است که به‌طور اختصار به آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. خودآگاهی: عالم پاک دل آن گاه که به خود آید، خود را فقر محض و بیچارگی صرف می‌یابد و این علامت را بسیاری از عالمان بزرگ چون صدرالدین شیرازی، شیخ شهاب‌الدین سهروردی و فیض یافتند (بهشتی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۳).
۲. خداترسی: بدون تردید معرفت خداوند، حالت خوف و خشیت را در بشر پدید می‌آورد. انسان چگونه می‌تواند ذره‌ای از عظمت و جلال نامتناهی پروردگارش و نیز مقام عدالت وی را دریابد و از طریق دیگر به فقر ذاتی و تذلل خود و آلودگی‌ها و معاصی خویش واقف شود ولی بر خود نلرزد و در مقابل ربّ العالمین، خائف و خاشع نگردد، از این‌رو معرفت واقعی و راستین پروردگار، لاجرم خوف از او را به دنبال دارد به همین جهت است که در آیات و روایات اسلامی، خوف از خدا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های معرفت او معرفی شده است (موسایی افضلی، ۱۳۸۲: ۱۳۹). در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»؛ «در بین بندگان خدا فقط عالمانند که از او می‌ترسند» (فاطر/ ۲۸). فیض کاشانی به استناد همین آیه از قرآن کریم می‌نویسد: دانایان (عالمان) بر تحول شگرف پاک‌دلان تکیه کرده‌اند و سرمایه خوف و خشیت را سرمایه درونی بسیار گران‌سنگ دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ج ۱: ۱۳-۱۲). حضرت امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجاده‌یه، در دعای خود، در ترس از خداوند می‌فرماید: «اگر نشانه‌هایی از عفو همه‌گیر نبود از رحمت به کل ناامید می‌شدم و اگر کسی توان گریز از ربّ خود را داشت من هر آن به فرار از تو شایسته بودم، و تویی که چیزی در آسمان‌ها و زمین از تو پوشیده نیست» (صحیفه سجاده‌یه: ۳۱۳).
۳. قرآن‌باوری: آنگاه که معرفت با طهارت همراه شد، میوه آن قرآن‌باوری است (صحیفه سجاده‌یه: ۱۱).
۴. گریه تسلیم و خضوع: در آیه‌ای از سوره اعراف آمده است: «وَأذْكُرُ رَبِّكَ فَمَا لِي غَضًّا وَخُفْيَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ»؛ «و در دل خود، پروردگارت را از روی تضرع و ترس و آهسته و آرام یاد کن.» (اعراف/ ۲۰۵).
۵. متانت و بردباری: دانش فرهیختگان پاک‌باخته، با بردباری و متانت همراه است و میزان متانت و حلم آن‌ها، بیانگر میزان تأثیرگذاری متقابل علم و معرفت است (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۴۴).

۶. سکوت: گاهی سکوت، سلبی، ناشی از دانایی، تفوق علمی و بیانگر قدرت بیان و توانایی سخنوری است (اولیائی، رضایی و سرمدی، ۱۳۹۲: ۵۸). عالمان پاکبخته، بسیار خاموش‌اند و سکوتشان بیانگر منطقتشان است.

۷. هم‌آوایی گفتار و رفتار: کردار، رفتار و زندگی عالمان پاکدل، گفتار آنان را تصدیق می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۴۴).

۸. تواضع: مفهوم تواضع آن است که انسان در مقایسه با دیگران برای خویش امتیاز و برتری قائل نشود. وجود چنین حالتی در فرد باعث می‌شود که دیگران را بزرگ و گرامی بدارد (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۹: ۱۰۶). باور عمیق درونی به خداوند و یقین به نظارت همیشگی او، یکی از بزرگ‌ترین عوامل خشوع انسان در برابر حق و عدم تجاوز از حریم الهی در آشکار و نهان است (شایسته‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۲۳). میوه علم و معرفت، تواضع است و در صورتی که معرفت با طهارت همراه گردد، تواضع صدچندان می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۶۵-۴۵). از منظر سعدی، تواضع و فروتنی کمالِ والای آدمی و عامل سازگاری اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز است (بهشتی، ۱۳۸۸: ۲۹).

۹. تعبد و تقلید دینی: عالمی که معرفت را با طهارت درهم تنیده، هرگز ذره‌ای از شریعت مقدس کوتاه نمی‌آید (فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۱۴).

۱۰. گمنامی و بی‌هوائی: اندیشمندان پاک‌بخته که دل از زنگارها زدوده‌اند، به دنبال شهرت و مقام نیستند و هرگز دوست ندارند مطرح شوند (فیض کاشانی، ۱۳۸۳ ق: ۶۳-۶۲).

با توجه به مطالب فوق و نیز مطالعه، بررسی و تحلیل داده‌ها این‌گونه دریافت می‌شود که معرفت افاضه‌ای، نوعی خودشناسی است و «خودآگاهی»، «خداشناسی و سپاس خداوند»، «خداترسی»، «انس با پروردگار و اشتیاق به سوی خداوند»، «رضا به قضای الهی»، «قرآن باوری»، «گریه تسلیم و خضوع»، «متانت و بردباری»، «سکوت»، «هم‌آوایی گفتار و رفتار»، «تواضع»، «تعبد و تقلید دینی»، «رشد معنوی انسان»، «گمنامی و بی‌هوائی»، «بصیرت و آگاهی» و برخورداری از فضایل اخلاقی، الگوگیری از چهره‌های سعادت در قرآن، عبرت‌آموزی از چهره‌های شقاوت در قرآن و دوری از رذایل اخلاقی، از جمله آثار تربیتی آن است که در این بین فضایل اخلاقی خود آثار متعددی را به دنبال دارد. هر کدام از آثار تربیتی ذکر شده، خود آثار دیگری را در بردارد. پس می‌توان گفت معرفت افاضه‌ای طیف وسیعی از آثار تربیتی را در برمی‌گیرد.

علاوه بر ابزارهای شناخت یا معرفت که در مقدمه ذکر شدند، با مطالعه و بررسی داده‌ها این گونه دریافت شد که طهارت یا تزکیه نفس، ایمان توأم با عمل (سبحانی و محمدرضائی، ۱۳۸۵: ۱۴ و شیخ صدوق، ۱۴۰۴ ق: ج ۲: ۲۴۵۷/۲۸۲ و ۱/۲۲۶) و کسب فضایل اخلاقی و دوری جستن از رذایل اخلاقی (حالت افراط و تفریط در فضایل اخلاقی) (یحیی بن زکریا، ۱۳۶۵: ۳۹-۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۵ و ۱۱۷)؛ نیز از ابزارهایی هستند که انسان را در دستیابی به معرفت یاری می‌رسانند.

بحث و نتیجه‌گیری

معرفت افاضه‌ای نوعی خودشناسی است که هرگاه سالک به دانسته‌های خود عمل کرد و در جان خویش آمیزه‌ای از علم و عمل را فراهم آورد، رفته‌رفته خود را می‌یابد و چون خود را یافت و ارتباط و وابستگی خود را با حی قیوم مشاهده کرد، به حقیقت وجود نائل می‌گردد و باب حضور و شهود و مکاشفه بر او گشوده می‌شود و بی‌واسطه حقایق ملک و ملکوت را می‌یابد و به معارف الهی و معرفت اسماء و صفات دست می‌یازد.

تحقیقات گذشته بیانگر این است که مبنای علم لدنی یا افاضی، تقوا، عمل صالح، خلوص، طهارت، تهذیب و تزکیه نفس است. علم لدنی گاهی به صورت وحی و گاهی به صورت الهام و گاهی به شکل تحدیث است و یکی از راه‌های علم افاضی تحدیث است. مقایسه نتایج تحقیقات گذشته با داده‌های تحقیق حاضر، نشان‌دهنده این است که تحقیق حاضر با پژوهش‌های مؤمنی و همکاران (۱۳۹۷)، ایزی و همکاران (۱۳۹۱)، گرد فیروزجانی و نورانی (۱۳۹۹)، رودگر (۱۳۸۴)، اسدی گرمارودی (۱۳۸۸)، عسگری (۱۳۹۴) و قاسمی و کاظم‌زاد (۱۳۹۹) هم‌خوانی دارد. در این مقاله به معرفت خداوند افاضه‌ای بودن آن و کسبی بودن زمینه‌های دستیابی به معرفت افاضه‌ای پرداخته شد و همان‌طور که اسدی گرمارودی (۱۳۸۸) در پژوهش خود اشاره دارد، معرفت خداوند تنها افاضه‌ای نیست و می‌توان آن را کسب کرد، نتایج تحقیق نشان داد انسان می‌تواند زمینه‌های دستیابی به معرفت افاضه‌ای را کسب نماید.

نتایج تحقیق حاضر بیانگر این است که اهداف فلسفه تربیتی اسلام؛ یعنی استمرار نوع بشر و تعالی نوع بشر در خدمت هدف غایی دیگری به نام سپاس «خداوند» است و سپاس یعنی گناه نکردن در استفاده از نعمت‌های خداوند و سرپیچی نکردن از فرمان‌های او. قرآن کریم شناخت را قرائت یا خواندن نامیده است که قرائت یا شناخت معتبر، قرائت کتاب آفرینش و طبیعت و جامعه

بشری است. قرآن کریم به انسان گوشزد می‌کند از شناخت ظنی دوری جسته و به شناخت یقینی بپردازند با توجه به آیه ۳۲ سوره بقره، حاصل تمام معرفت‌های انسان، تحقق شناخت خداوند و تنزیه و اطاعت از او در آدمی است. هدف اصلی قرائت یا شناخت در قرآن، شناخت به اسم رب، شناخت و شکر اوست. مراد از شناخت خداوند، شناخت افعال و صفات و مظاهر تدبیر او در آفرینش است و وحی منبع قرائت یا شناخت درست است. قرآن کریم شناخت را برای انسان ممکن می‌داند و در آیاتی به ناتوانی انسان از شناخت همه حقایق اشاره می‌کند. با توجه به آیات قرآن کریم این نکته دریافت می‌شود که معرفت، به صورت‌های مختلف بیانی، دینی، فنی و حرفه‌ای، علمی و مدیریتی، نوشتن، پرورش جانوران و تحلیل رویدادها و حوادث، نمایان می‌گردد و ابزاری چون حس، عقل، دل، تهذیب و تزکیه نفس، وحی، ایمان توأم با عمل، کسب فضایل اخلاقی و دوری جستن از رذایل اخلاقی، با کمک منابع معرفت یعنی خداوند متعال، قرآن کریم و عبرت‌آموزی از چهره‌های شقاوت در قرآن و الگوگیری از چهره‌های سعادت‌مند در قرآن، انسان و خودشناسی، طبیعت، جامعه، تاریخ در دست‌یابی به آن تأثیر دارند. معرفت یا شناخت دو حوزه غیب (غیب مربوط به حوزه شناخت انسان در زندگی خاکی؛ و غیب مطلق، مربوط به علم الهی به مبدأ و معاد) و حوزه شهادت (حوزه انفس و حوزه آفاق) را در برمی‌گیرد.

معرفت نه تنها هدف تعلیم و تربیت، بلکه هدف اساسی آفرینش (طلاق/۱۲) و برترین نعمت پس از نعمت آفرینش (علق/۴) است. قرائت یا شناخت به اسم رب، معرفتی فراگیر است و تربیتی که بر اساس آن پی‌نهاد می‌شود، تربیتی است که به کمال و نیک‌بختی و بزرگ‌داشت انسان، و نیز گسترش صلح و برادری و وحدت در زندگی او می‌انجامد. در فرایند کسب معرفت، قسمتی از طریق تعلیم رسمی و بخشی از طریق تقوا و کسب شایستگی و صفای باطن است که سبب ایجاد نوری از سوی خداوند در دل آدمی می‌گردد، و معرفت افاضه‌ای معرفتی است که باید زمینه ایجاد آن در انسان فراهم گردد.

معرفت افاضه‌ای از سنخ معرفت شهودی است و با ایمان به خداوند، ارتباط وثیق و عمیق دارد و هر چه درجات ایمان عارف بالاتر باشد، نوع معرفت او نیز برتر خواهد بود. از دیدگاه قرآنی، ایمان بدون معرفت، اجر و ارجی ندارد و ایمان بدون شناخت میسر نیست. در اسلام ایمان مبتنی بر شناخت و معرفت است. لذت معرفت افاضه‌ای، بالاترین لذت‌ها و توصیف‌ناپذیر است که بنا به

فرمایش حضرت امام صادق (ع) چنین معرفتی، نور، شفا، انس، مهر و قدرت است. حقیقت و ماهیت این معرفت را، معرفت شهودی تشکیل می‌دهد که بنای آدمیت و پی نهاد معرفت است. طهارت کبری، که شرط دستیابی به معرفت افاضه‌ای است خود به‌عنوان هدف غایی تربیت اسلامی است و کسی که به طهارت باطن خود پردازد علاوه بر ایجاد زمینه دستیابی به معرفت افاضی، از آثار تربیتی آن نیز بهره‌مند می‌شود.

در آیات و روایات اسلامی، خوف از خدا به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های معرفت او معرفی شده است؛ که یکی از آثار تربیتی آن است. از دیگر آثار تربیتی معرفت افاضه‌ای می‌توان به خودشناسی، طهارت، تهذیب و تزکیه نفس، تقوا، اخلاص و عمل صالح، سپاس خداوند و گناه نکردن در استفاده از نعمت‌های او، صلح و برادری، بزرگ‌داشت انسان، خودآگاهی، قرآن باوری، گریه تسلیم و خضوع، متانت و بردباری، سکوت، هم‌آوایی گفتار و رفتار، تواضع، تعبد و تقلید دینی، رشد معنوی انسان، گمنامی و بی‌هوائی، بصیرت و آگاهی و برخوردارگی از فضایل اخلاقی، دوری از رذایل اخلاقی، الگوگیری از چهره‌های سعادت در قرآن و عبرت‌آموزی از چهره‌های شقاوت در قرآن، اشاره کرد.

عواملی نیز موجب می‌شوند دستیابی به معرفت با مانع روبه‌رو گردد که از جمله آن‌ها گناه کردن یا پیروی از نفس اماره، و رذایل اخلاقی که طهارت باطن را از بین می‌برد و دل را دچار تیرگی و نقصان می‌کنند و بیگانگی با خداوند را نام برد.

با توجه به یافته‌های تحقیق و نقش بسیار مهم شناخت و معرفت در زندگی انسان و نیز هدف تربیت اسلامی، پیشنهاد می‌شود متریان به خودشناسی، تزکیه نفس، انجام عمل صالح، انس گرفتن با قرآن، یادآوری نعمت‌های خداوند، دقت و تفکر نسبت به طبیعت و آفرینش موجودات و گیاهان و سایر نعمت‌های خداوند و کسب فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی ترغیب شوند و با مطالعه تاریخ و عبرت‌آموزی از چهره‌های شقاوت در قرآن، و الگوبرداری از چهره‌های سعادت‌مند در قرآن و در نتیجه تهذیب نفس و دوری از گناهان، زمینه دستیابی به معرفت خداوند را فراهم آورند.

فهرست منابع

- قرآن مجید
نهج البلاغه
صحیفه سجاده
- اخوان الصفا. (۱۴۰۵ ق). رسائل. قم: مرکز نشر.
- اسدی گرمروزی، محمد. (۱۳۸۸). کسبی یا افاضه‌ای بودن معرفت الله. فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، ۵(۱۷)، ۸۷-۱۱۲.
- اولیائی، زهره؛ رضایی، محمد هاشم و سرمدی، محمدرضا. (۱۳۹۲). بررسی نقش تلقین به نفس در تعلیم و تربیت اسلامی و تبیین دلالت‌های تربیتی آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه آموزشی علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه پیام نور اراک.
- ایزی، زهرا؛ نظرنژاد، نرگس و امیرخانی، مهناز. (۱۳۹۱). موانع معرفت از دیدگاه علامه طباطبائی (ره). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهرا (س).
- باقری، خسرو. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی (جلد یک). تهران: مدرسه.
- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی‌نقی و اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۸). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (جلد دوم و چهارم). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- بهشتی، محمد. (۱۳۹۰). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (جلد ۵). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- حاجی بابائیان امیری، محسن. (۱۳۸۸). روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام. تهران: سروش.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۹). اخلاق اسلامی. تهران: معارف.
- رودگر، محمدجواد. (۱۳۸۴). اسفار زینبی در سفرحسینی. نشریه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۸، ۲۵-۷.
- سیحانی، جعفر و محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۵). اندیشه اسلامی (۱). تهران: دانشگاه پیام نور.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات (تصحیح هانری کوربن). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شایسته نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). تفسیر موضوعی قرآن. تهران: دانشگاه دولتی پیام نور.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمد. (۱۳۷۸). الاسفار الاربعه. قم: مصطفوی.
- صدرالمتألهین شیرازی، محمد. (۱۳۸۶ ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه (تصحیح حسن حسن‌زاده آملی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۳). عیون اخبار الرضا (ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری). تهران: صدوق.
- طوسی، نصیرالدین. (۱۳۸۵ الف). فصول العقاید (به کوشش شاکر معارف و حمید خالصی). اصفهان: نشر معارف.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۵ ب). اخلاق ناصری (تصحیح مرتضی مینوی و علیرضا حیدری). تهران: خوارزمی.
- عسگری، حدیثه. (۱۳۹۴). بررسی علم ائمه معصومین (علیه‌السلام) از دیدگاه قرآن. قم: مدرسه علمیه حضرت رقیه سلام‌الله علیها.
- عمید، حسن. (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: نشر امیرکبیر.
- فتحعلی خانی، محمد؛ فصیحی زاده، علیرضا؛ فقیهی، علی نقی و اعرافی، علیرضا. (۱۳۹۱). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (جلد اول). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی). (۱۳۸۳ ق الف). المحججه البیضا (تصحیح علی اکبر غفاری). تهران: نشر اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی). (۱۳۸۳ ق ب). الحقائق فی محاسن الاخلاق (به کوشش محسن عقیل). قم: دارالکتاب اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی). (۱۴۰۵ ق). تفسیر الصافی (ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی). تهران: نشر صفا.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی). (۱۴۱۸ ق). النخبه فی الحکمه العمليه والاحکام الشرعیه (به کوشش مهدی انصاری قمی). قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی). (۱۳۶۲). اصول المعارف (به تصحیح جلال‌الدین آشتیانی). قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملامحسن (محمد بن مرتضی). (۱۳۷۱). ده رساله (به کوشش رسول جعفریان). اصفهان: مکتب امام امیرالمؤمنین.
- قمی، عباس. (۱۳۷۱). سفینه البحار. تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- گُرد فیروزجانی، یارعلی و نورانی، سید ابوالفضل. (۱۳۹۹). تبیین عقلی تأثیر فضایل و رذایل بر معرفت. پژوهشنامه اخلاق، ۱۳(۴۷)، ۱۳۸-۱۲۱.
- کیلانی، ماجد عرسان. (۱۳۸۹). فلسفه تربیت اسلامی (ترجمه بهروز رفیعی و سعید بهشتی). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفا.
- مدرسی زنجانی، محمد. (۱۳۶۳). سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی. تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.

- موسایی افضل، علی. (۱۳۸۲). معارف اسلامی (۱). تهران: دانشگاه دولتی پیام نور.
- موسوی بلده، سید محسن. (۱۳۸۱). حلیه القرآن (سطح ۲) (به روایت حفص از عاصم). تهران: احیاء کتاب.
- مؤمنی، بهرام؛ کهنسال، علیرضا و مسعودی، جهانگیر. (۱۳۹۷). نقش حس در معرفت‌شناسی ابن‌سینا و جان لاک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۶). انسان از دیدگاه اسلام. تهران: دانشگاه دولتی پیام نور.
- هاشمی، سید جواد و صفاتی، زهره. (۱۳۸۱). فاطمه (سلام‌الله) گل محمدی. قم: لاهیجی.
- یحیی بن عبد بن زکریا. (۱۳۶۵). تهذیب الاخلاق (مقدمه و تصحیح محمد دامادی). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.



استقصاء مكانة المعرفة في فلسفة التربية الإسلامية وشرح مضامينها التربوية

زهرة عليا^١

الملخص

الهدف من هذه الدراسة هو التحقيق في مكانة المعرفة في فلسفة التربية الإسلامية وشرح مضامينها التربوية. بما أن الهدف الأساسي للخلق هو العلم والمعرفة ، تبحث هذه المقالة في مكانة المعرفة في فلسفة التربية الإسلامية وتشرح آثارها التربوية بمنهج وصفي تحليلي ، وتسعى إلى التعريف بالأعمال التعليمية والعقبات ومجالات تحقيق المعرفة. تظهر النتائج أن المعرفة ليست فقط هدف التعليم ولكن أيضاً الهدف الأساسي للخلق وأعلى نعمة بعد نعمة الخلق. معرفة الحسنة ، نوع من معرفة الذات ؛ وأسسها التقوى والإخلاص والفرس الذاتي. تكون هذه المعرفة أحياناً في شكل وحى ، وأحياناً في شكل وحى ، وأحياناً في شكل حديث. الوعي الذاتي ، الخوف من الله ، الإيمان بالقرآن ، صرخة الاستسلام والخضوع ، الاتزان والتسامح ، الصمت ، تناغم الكلام والسلوك ، التواضع ، العبادة والتقليد الديني. إن التربية التي تقوم على المعرفة والاعتراف باسم الله هي تربية تؤدي إلى كمال الإنسان وسعادته وشرفه ، فضلاً عن انتشار السلام والأخوة والوحدة في حياته.

الكلمات الرئيسية : المعرفة المعرفية ، الفلسفة ، التربية الإسلامية ، الآثار التربوية.

٥٥

المجلد ٣٠
الصيف ١٤٤٣

ورقة البحث

الواردة:
١ ربيع الاول ١٤٤٧
المقبولة:
٥ رمضان ١٤٤٧
صص: ١٥٩-١٣٥

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.55.5.2

١. الكاتب المسؤول: أستاذ مساعد، قسم العلوم التربوية، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة قم، قم، إيران